

A Criticism to *Sokhan Dictionary of Metonymy*

Arash Amraei*

Abstract

The ability of the Persian language with its cultural contexts made many Persian words and expressions have different meanings and functions under different situations. Expressing the metonymy of various phrases and expressions in the Persian language is one of these functions. For this reason, metonymy has always been considered by linguists, poets, and authors as part of the language and culture of any society. Metonymy is the beautiful, artistic, and implicit expression of different topics used by poets and authors as a subtle technique in expressing their purposes. Due to the extensive use of metonymy by Persian poets and authors, the collection, analysis, and interpretation of metonymy is a critical and competent task. Hassan Anwari and his colleagues compiled and published a dictionary called "*Sokhan Dictionary of Metonymy*," which is analyzed in this study. This book was published in two volumes in 1783. After reviewing and evaluating different concepts related to the book, the book structure has been succinctly introduced. Then, the content analysis and evaluation of the book was done. It was found that since this culture has been extracted from discourse culture, except metonymy, some other irrelevant entries have been mixed with it, leading to some incongruities and misinterpretations. In so doing, some of the most egregious problems are enumerated. It was finally concluded that this book needs to be seriously revised and rectified.

Keywords: Critique, Cultural Discourse, Metonymy.

* Assistant Professor, Department of Basic Science and General Courses, Khorramshahr Marine Science and Technology University, Iran, amraei@kmsu.ac.ir

Date received: 2019-12-07, Date of acceptance: 2020-05-27

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر فرهنگ کنایات سخن

آرش امرایی*

چکیده

کنایه بیانی زیبا و هنرمندانه و غیرصریح از موضوع‌های مختلفی است که شعرا و نویسندگان از آن به‌منزله فنی لطیف در بیان مقاصد و مضامین خود استفاده می‌کنند. به‌علت استفاده گسترده شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان از کنایه‌ها، جمع‌آوری و تحلیل و تفسیر آن‌ها کاری ضروری و شایسته است. حسن انوری و همکارانش کوشیده‌اند در کتابی با عنوان فرهنگ کنایات سخن این مهم را به‌انجام برسانند. در این مقاله کتاب فرهنگ کنایات، نوشته حسن انوری، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. این کتاب را انتشارات سخن در دو جلد و ۱۷۸۳ صفحه منتشر کرده است. پس از مطالعه این فرهنگ و بررسی و تحلیل موضوع‌های مختلف مرتبط با آن، ساختار کتاب به‌صورت اجمالی معرفی شده است و پس‌از آن، محتوای کتاب تحلیل و ارزیابی شده است و درنهایت، این نتیجه حاصل شد که از آن‌جاکه این فرهنگ برگرفته از فرهنگ بزرگ سخن است، غیر از کنایه، مدخل‌های غیرمرتبط چندی با آن آمیخته شده و هم‌چنین، اشکال‌ها و ابهام‌هایی به آن راه یافته است. از این‌رو، با بررسی و طبقه‌بندی این اشکال‌ها، برخی از مهم‌ترین اشکال‌های راه‌یافته به آن تبیین شده است و درنهایت، به این نتیجه رسیدیم که به‌منظور تهیه فرهنگی پیراسته و شایسته ضروری است این کتاب به‌صورت جدی ویرایش شود و اشکال‌ها و ناراستی‌های آن اصلاح گردد.

کلیدواژه‌ها: نقد، فرهنگ سخن، کنایات.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه عمومی و علوم پایه دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، خرمشهر، ایران،
amraei@kmsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۱. مقدمه

فرهنگ‌نویسی یکی از بخش‌های زبان‌شناسی است که شامل فرهنگ لغت‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، و فرهنگ‌های اختصاصی است. فرهنگ‌نویس می‌کوشد همه اطلاعات مربوط به لغت یا اصطلاحات موردبحث را به مخاطبش ارائه دهد. این اطلاعات شامل املا، تلفظ، معنا، کاربرد، و ... یک واژه یا اصطلاح است. داده‌های ارائه‌شده در فرهنگ‌ها بسته به نوع و کارکرد آن‌ها متفاوت است. از آغازین روزهای حیات فرهنگ‌نگاری، منابع مکتوب از مهم‌ترین منابع فرهنگ‌نویسان در جمع‌آوری لغات و اصطلاحات بوده است. فرهنگ‌نامه‌ها، به‌منزله کتاب‌های مرجع، همواره آثار ارزش‌مندی بوده‌اند و از گذشته تا امروز همواره جایگاه قابل‌اعتنایی در ادبیات و علوم مختلف داشته‌اند.

از حدود قرن پنجم هجری، که آغاز حیات فرهنگ‌هاست، تا به امروز فرهنگ‌ها کارکردهای مختلفی داشته‌اند و در شیوه‌های نگارشی آن‌ها تحول‌ها و تغییرهایی رخ داده است. بررسی سیر تاریخی فرهنگ‌نگاری در ایران بیان‌گر این حقیقت است که تغییر و گسترش و شیوه فرهنگ‌ها از آن روزها تاکنون، بنابه اوضاع و احوال زمان و خواست اهل زبان و جامعه علمی تغییراتی را از سر گذرانده است. فرهنگ‌نویسان زبان فارسی در سال‌های اخیر از فرهنگ‌نویسان غربی تأثیر پذیرفته‌اند و شیوه فرهنگ‌نگاری ایرانی را تا حدودی امروزی‌تر و کامل‌تر کرده‌اند.

در یک دسته‌بندی کلی فرهنگ‌ها به دو دسته فرهنگ‌های عمومی و فرهنگ‌های اختصاصی تقسیم می‌شوند. فرهنگ‌های عمومی آن گروه از فرهنگ‌هاست که بیش‌ترین واژه هر زبان را در خود جای می‌دهند و مورد استفاده عامه اهل زبان قرار می‌گیرند، اما فرهنگ‌های اختصاصی یکی از انواع فرهنگ‌هاست که هرکدام موضوع خاص یک علم یا بخشی از آن را در بر می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین اهداف نگارش چنین فرهنگ‌هایی کمک به خوانندگان برای درک یک‌سان و به‌دوراز ابهام متون و مفاهیم علمی و زبانی است. مخاطب این نوع از فرهنگ‌ها گروهی خاص از اهل علم و ادب هستند.

فرهنگ کنایات یکی از انواع فرهنگ‌های اختصاصی است. کنایات، به‌منزله بخش ارزش‌مندی از زبان که در انتقال مفاهیم نقشی به‌سزا دارند، همواره مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. گردآوری کنایات و تهیه فرهنگ‌هایی از انواع مختلف کنایه کاری پرزحمت و شایسته است که هرکسی همت آغاز و انجام چنین کاری را ندارد.

لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، و فرهنگ عمید آخرین نسل فرهنگ‌های زبان فارسی‌اند که تا سال ۱۳۵۷ منتشر شدند. از آن تاریخ تا این اواخر کاری قابل توجه در حوزه فرهنگ‌نگاری یا لااقل ویرایش فرهنگ‌های موجود انجام نشده است، تا این‌که در سال ۱۳۸۱ فرهنگی با عنوان فرهنگ بزرگ سخن به سرپرستی حسن انوری منتشر شد. پس از انتشار فرهنگ بزرگ سخن عنوان‌هایی از مجموعه فرهنگ‌های سخن منتشر شد. یکی از این مجموعه فرهنگ‌ها فرهنگ کنایات سخن است. انتشار این فرهنگ حاصل درک ضرورتی انکارناپذیر است که تا زمان انتشار این اثر آن‌گونه‌که باید مورد توجه محققان و زبان‌شناسان و ادبیات‌شناسان واقع نشده بود. حسن انوری و همکارانش این ضرورت را به‌نیکی درک کردند و فرهنگ کنایات سخن را تهیه و منتشر کردند. در این مقاله این فرهنگ را بررسی می‌کنیم.

۲. کنایه و انواع آن

گاهی بیان روشن و بی‌پرده برخی معانی به دلایلی پسندیده یا ممکن نیست یا گوینده بر تأثیر بیش‌تر آن کلام نظر دارد. در چنین وضعیتی است که گوینده از کنایه استفاده می‌کند. کنایه در لغت به معنای «پوشیده‌سخن گفتن» است و در اصطلاح «آوردن لفظی است که غرض از آن لازمه معنای دیگری است با جواز اراده لازم آن معنی» (سکاکی ۱۹۳۷: ۱۷۰). شمس قیس رازی در مورد کنایه چنین می‌گوید: «کنایت آن است کی چون متکلم خواهد که معنی از معانی بگوید معنی دیگر کی از توابع و لوازم معنی اول باشد بیاورد و از این بدان معنی اشارت کند» (شمس قیس رازی ۱۳۳۵: ۳۶۳). بلاغیون متأخر از کنایه با ذکر لازم و اراده ملزم یاد کرده‌اند. «کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفه‌ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد» (شمیسا ۱۳۷۱: ۲۳۵). هرگاه غرض گوینده یا نویسنده بر ترک تصریح باشد، از کنایه کمک می‌گیرد. به زبانی ساده‌تر کنایه عبارت است از سخنی که دو معنای نزدیک و دور داشته باشد و کلام به‌گونه‌ای بیان شود که ذهن شنونده از معنای نزدیک به معنای دور منتقل شود.

در واقع، در کنایه ما با معنی در دو سطح متفاوت روبه‌رو هستیم: یکی با معنی اصلی و حقیقی که ظاهر الفاظ بر آن دلالت دارد و دیگری، معنی‌ای که در بطن معنی اول نهفته است. به تعبیر دیگر، معنی ثانویه یا معنی معنی که مراد و مقصود ترکیبات کنایی است (گلچین ۱۳۸۴: ۹۶).

۱.۲ انواع کنایه

۱.۱.۲ ایما

کنایه را از منظرهای مختلف به انواعی تقسیم کرده‌اند. گاه بین معنای حقیقی و مجازی یا واسطه‌ای نیست یا واسطه‌ای اندک است؛ از این رو، شنونده یا خواننده با کم‌ترین تلاش ذهنی کنایه را درمی‌یابد. چنین کنایه‌ای را «ایما» می‌گویند. در کنایه ایما ربط معنای اول و دوم آشکار است؛ مثلاً، «سپرافکندن» کنایه از «تسلیم‌شدن»؛ «دست کفچه کردن» کنایه از «گدایی کردن». این نوع از کنایه در زبان امروز فارسی پرکاربردترین نوع کنایه است.

۲.۱.۲ تلویح

گاهی هم برای درک کنایه به تلاش ذهنی بیش‌تری نیاز است و وسائط بین لازم و ملزوم متعدد است. این نوع از کنایه دقیقاً برخلاف ایماست و به چنین کنایه‌ای «تلویح» می‌گویند. مثلاً:

لاغربودن بچه شتر ← ندادن شیر مادر به بچه شتر
استفاده از شیر مادر آن برای مهمان ← بخشندگی.

۳.۱.۲ رمز

یکی دیگر از انواع کنایه «رمز» است که وسائط آن بسیار پنهان است و شنونده به راحتی آن را در نمی‌یابد؛ از این رو، انتقال از معنای ظاهر به معنای باطن دشوار و زمانی هم غیرممکن است. مثلاً، «ناخن خشک» کنایه از «خسب»؛ «دندان‌گرد» کنایه از «فرد طماع» (شمیسا ۱۳۷۱: ۲۴۲).

انواع کنایه به آنچه در این جا گفته شد محدود نمی‌شود و کنایه از جهات مختلف انواع متنوعی دارد که بررسی آن‌ها ما را از غرض نهایی مقاله دور می‌کند.

۳. معرفی فرهنگ‌های کنایات

پیش از انتشار فرهنگ کنایات سخن، فرهنگ‌های دیگری با عنوان فرهنگ کنایات منتشر شده است؛ برخی از این فرهنگ‌ها فقط کنایات موجود در یک اثر را در بر می‌گیرد و برخی دیگر فرهنگ‌های جامعی از کنایات است. هرچند نقد و بررسی این آثار در حوصله این

مقاله نمی‌گنجد، ضروری است به‌منظور آشنایی ذهنی خوانندگان برخی از مهم‌ترین این نوع از فرهنگ‌ها معرفی شود.

فرهنگ کنایات یکی از فرهنگ‌هایی است که کنایات زبان فارسی را در بر می‌گیرد. این اثر را منصور ثروت تهیه کرده است و انتشارات امیرکبیر آن را برای اولین بار در سال ۱۳۶۴ در ۳۲۲ صفحه منتشر کرد. این فرهنگ پس از این زمان چندبار دیگر نیز تجدیدچاپ شد. آخرین چاپ این اثر در سال ۱۳۹۶ است و دانشگاه شهید بهشتی آن را منتشر کرده است. هرچند به این اثر هم نارسایی‌هایی راه یافته است، با بررسی آثار منتشرشده، به‌نظر می‌رسد که این اثر کنایات بیش‌تری را در بر می‌گیرد و لغزش‌هایی به‌مراتب کم‌تر از دیگر آثار به آن راه یافته است.

یکی دیگر از آثار منتشرشده ذیل عنوان فرهنگ کنایات کتابی است با عنوان فرهنگ کنایات دلدار. این فرهنگ را میرحسین دلدار بناب جمع‌آوری کرده است و انتشارات صداقت در سال ۱۳۹۱ آن را در پانصد صفحه منتشر کرده است. نویسنده در این اثر ضمن جمع‌آوری بخشی از کنایات زبان فارسی کنایات ترکی و فارسی را نیز تطبیق داده است.

غیر از فرهنگ‌هایی که معرفی شد، آثار فراوان دیگری که دربرگیرنده کنایات موجود در اثر یا آثار یک شاعر یا نویسنده خاص است منتشر شده است. هرچند این آثار در ردیف فرهنگ کنایات قرار می‌گیرند، هرکدام فقط بخشی از کنایات زبان فارسی را در خود جای داده‌اند. از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: فرهنگ کنایات اشعار چهار شاعر دوره هندی نوشته هادی خدیور. این اثر را انتشارات برکت همدان در سال ۱۳۹۰ منتشر کرده است. فرهنگ کنایات در شعر شاعران معاصر نوشته عاطفه فلاحتی. این اثر را انتشارات علمی یسنا قائم‌شهر در سال ۱۳۹۳ منتشر کرده است. فرهنگ کنایات در منظومه ویس و رامین نوشته مرجان اورکی. این اثر را انتشارات الیما شهر ایذه در سال ۱۳۹۵ منتشر کرده است. فرهنگ کنایات دیوان حافظ شیرازی نوشته علی رزاقی شانی. این اثر را انتشارات پگاه الوند تهران در سال ۱۳۹۳ منتشر کرده است. فرهنگ کنایات معین که دربرگیرنده کنایات موجود در فرهنگ معین است و پوران دابویی مشک‌آبادی آن را جمع‌آوری کرده است و انتشارات عصر ماندگار ساری آن را در سال ۱۳۸۹ منتشر کرده است.

۴. فرهنگ کنایات سخن

فرهنگ کنایات سخن یکی از مجموعه‌فرهنگ‌هایی است که به‌سرپرستی حسن انوری نگاشته شده است. این فرهنگ را انتشارات سخن در سال ۱۳۸۳ در دو جلد و ۱۷۸۳

صفحه منتشر کرده است. کنایات فارسی در این فرهنگ براساس فهرست الفبایی تنظیم شده است. در جلد اول، کنایات فارسی از ابتدا تا پایان حرف «ژ» و در جلد دوم از حرف «س» تا حرف «ی» گنجانده شده است. جلد اول با پیش‌گفتار آغاز شده است. نویسنده در پیش‌گفتار با شیوه‌ای جالب و شماره‌گذاری بندها، مطالب موردنظر را به‌صورتی گذرا و غیرمستند شرح داده است. در بند ۱ کنایه را تعریف کرده است و در بند ۲ و ۳ مطالبی در مورد مجاز ذکر شده است. در بند ۴ مطالبی در مورد استعاره تبیین شده است. در بند ۵ یک‌بار دیگر به کنایه برگشته و نکاتی را در مورد آن بیان کرده است. در بند ۶ مطالبی در مورد حقیقت و غیرحقیقت عنوان شده است. در بند ۷ نویسنده یک‌بار دیگر به استعاره برگشته و مطالبی را در خصوص استعاره آورده است. در بندهای ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ توضیحاتی در مورد کنایه بیان شده است. در بند ۱۷ منبع اصلی این فرهنگ را معرفی کرده است و در آخرین بند، یعنی بند ۱۸، نکاتی در مورد فهرست منابع ذکر شده است. در ادامه این پیش‌گفتار، مطابق معمول همه فرهنگ‌ها جدول آوانگاری مورد استفاده در این فرهنگ آمده است. در پایان نیز نمادهای استفاده‌شده در این فرهنگ معرفی شده است. پس از این پیش‌گفتار بخش اصلی کتاب، یعنی فهرست الفبایی کنایات، آغاز شده است. جلد اول فرهنگ تا کنایاتی را که با حرف «ژ» آغاز می‌شوند در بر گرفته است و جلد دوم فرهنگ با جدول آوانگاری آغاز شده است. پس از این جدول و معرفی نمادهای استفاده‌شده، کنایات جلد دوم آغاز شده و تا پایان کنایات ادامه یافته است. پس از پایان کنایات، کتاب‌نامه اثر ذکر شده است و به دنبال آن، پایان‌بخش کتاب بخشی است با عنوان «اختصار مآخذ شواهد» که فهرست الفبایی خلاصه‌ای از شواهد و منابع را در بر می‌گیرد.

۱.۴ نکاتی در مورد فرهنگ کنایات سخن

در همه کتاب‌ها و به‌ویژه در کتاب‌هایی که در ردیف منابع مرجع قرار می‌گیرند، پیش‌گفتار یا مقدمه بخشی بسیار بااهمیت است که نویسنده در این بخش مطالب مختلفی را شرح می‌دهد که در درک بهتر موضوع یا یافتن موضوع‌های مرتبط در متن اثر کمک می‌کند. در فرهنگ‌ها شیوه کار همیشه در مقدمه راه‌گشاست. اگر نگاهی گذرا به کتاب‌های مرجع بیندازیم، این حقیقت نمایان می‌شود که ارزش و جایگاه مقدمه یک کتاب مرجع یا یک فرهنگ اهمیت فراوانی دارد. نکته‌ای که متأسفانه از جانب نویسنده فرهنگ کنایات سخن مورد توجه قرار نگرفته است.

مقدمه فرهنگ کنایات سخن مقدمه‌ای ضعیف، نامناسب، و غیرراه‌گشاست. نویسنده به شیوه‌ای جالب ضمن شماره‌گذاری بندهای این پیش‌گفتار بسیار مختصر مطالبی پراکنده و غیرمنظم در مورد کنایه، استعاره، مجاز، و حقیقت بیان کرده است. روشن نیست که نویسنده به چه دلیلی بندها را شماره‌گذاری کرده است. اگر هدف نظم در بیان مطالب است که این هدف به هیچ‌وجه محقق نشده است. اگر هدف تبیین و تحلیل هر کدام از عناصر بلاغی مورد نظر در یک شماره است که این هدف هم محقق نشده است؛ چه نویسنده ابتدا، کنایه را تعریف کرده است و سپس، مجاز و استعاره را و یک‌بار دیگر در شماره ۵ به کنایه برگشته است. این نامرتبی و رفت‌وآمد بین بندهای مختلف پیش‌گفتار به وضوح دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که نویسنده سرگردان در بندهای مختلف پیش‌گفتار کوشیده است مطالبی را به سرعت هر چه تمام‌تر برای مقدمه اثر فراهم کند؛ از این‌روی، تعجیل در تهیه و انتشار این پیش‌گفتار از سطر سطر آن به روشنی قابل درک است.

نویسنده در بند ۱ کنایه را این‌گونه تعریف کرده است: «کنایه را به معنی هر نوع پدیده زبانی که در معنی غیرحقیقی به کار می‌رود اختیار کرده‌ایم» (انوری ۱۳۹۰: ده). از این تعریف چنین برداشت می‌شود که این فرهنگ در واقع فرهنگ کنایات، استعارات، و مجازهای زبان فارسی است. این تساهل و تسامحی که نویسنده گرفتار آن شده است، متأثر از تساهلی است که فرهنگ‌نویسان در گذشته در نگارش فرهنگ‌ها داشته‌اند. به بیان دیگر، در فرهنگ‌ها مفهومی عام برای کنایه در نظر گرفته‌اند؛ نظیر آن‌چه نویسنده فرهنگ کنایات سخن در مورد کنایه در نظر داشته است. همایی در این خصوص می‌گوید: «در قدیم، اصطلاح کنایه را به مفهوم کلی به کار می‌بردند که شامل استعاره و مجاز نیز می‌شد؛ یعنی آن را اصطلاح مخصوصی در مقابل مجاز و استعاره نمی‌شمردند» (همایی ۱۳۷۰: ۲۵۷). در این خصوص، دیگر نویسندگان و ادبیات‌شناسان نیز بحث‌هایی مطرح کرده‌اند و همه به این نتیجه رسیده‌اند که این کار در گذشته به دلایلی از جمله مستقل نبودن کنایه در متون بلاغی گذشته انجام شده است و امروزه چندان پسندیده نیست؛ این در حالی است که امروزه در کتب بلاغی کنایه و استعاره و مجاز سه بحث کاملاً متفاوت‌اند که هر کدام ویژگی‌ها و مختصاتی دارند که با دیگری تفاوت دارد. خسرو فرشیدورد در این خصوص می‌گوید: «کنایه در فرهنگ‌ها گاهی به معنای کلی‌تری نیز به کار می‌رود که شامل مجاز و استعاره هم می‌شود. می‌گویند "ترگس کنایه از چشم است"، "لعل کنایه از لب است"؛ در حالی که این‌ها استعاره‌اند و کنایه در این جا به معنی استعاره است» (فرشیدورد ۱۳۷۸: ج ۲، ۶۴۹). از این‌رو، جمع‌آوری فرهنگی با عنوان فرهنگ کنایات که همه مدخل‌های آن

پیش از این بارها در فرهنگ‌های مختلف ذکر شده است، چه جایگاهی دارد و نویسنده به کدام هدف نرسیده دیگران دست می‌یابد؟ این درحالی است که انتظار می‌رفت نویسنده ضمن بحث در این خصوص، فرهنگی فراهم می‌آورد که با دیگر فرهنگ‌هایی که تاکنون منتشر شده‌اند تفاوت داشته باشد.

نویسنده برای این توسع معنایی و گسترده شدن دایره شمول کنایه دلیل خاصی عنوان نکرده است. سؤالی که ضروری است در این جا مطرح شود این است که به فرض پذیرش قرارداد استعاره و مجاز در ردیف کنایه، آیا همه استعاره‌ها و مجازهای فارسی قابل احصا در این فرهنگ‌اند و از اساس، نویسنده چنین کاری را انجام داده است؟ بی‌گمان، خیر. خلاصه سخن این که قرارداد مجاز و استعاره در ردیف کنایه شیوه‌ای نادرست، غیرعلمی، و غیرقابل قبول است که مانعی بر جامع و مانع بودن این اثر است.

نکته دیگری که در خصوص پیش‌گفتار باید ذکر شود این است که نویسنده بارها و بارها از کتب بلاغی در تبیین و تحلیل عناصر بلاغی موردنظرش استفاده کرده است و هیچ‌گاه به هیچ اثری ارجاع نداده است؛ این درحالی است که نویسنده تصور می‌کند با استفاده از عبارتی چون «در اصطلاح علوم بلاغی»، «کتب بلاغی درسی»، «علمای علم بلاغت»، و ... مستندسازی را انجام داده است، اما این شیوه غیرعلمی است و در اثری با این سطح پذیرفتنی نیست. نکته جالب دیگر در این مقدمه استفاده از آثار افرادی چون ارسطو، ابن معتر، فرآ، و ابوهلال عسگری است بدون ارجاع به آثار آن‌ها. خلاصه سخن این که شیوه کار نویسنده ادامه کار فرهنگ‌نویسان گذشته است و از این رو، در مورد این اثر می‌توان گفت که همه کار نویسنده و همکارانش در این اثر تکرار مدخل‌های فرهنگ بزرگ سخن و افزودن بی‌وجه برخی اصطلاحات عامیانه به آن است و همه انتظارات جامعه علمی را برآورده نمی‌کند.

۱.۱.۴ چینش مدخل‌ها

شیوه فرهنگ‌نویسان در چینش مدخل‌ها در گذشته متنوع بود. هر فرهنگ‌نویسی بر مبنای خواست، غرض نهایی نگارش فرهنگ، و سلیقه خود مدخل‌ها را بر منطقی مرتب می‌کرد و آن شیوه را برای خواننده شرح می‌داد تا خواننده در یافتن مدخل موردنظر دچار مشکل نشود. امروزه، اغلب قریب به اتفاق فرهنگ‌ها بر اساس ترتیب الفبایی حروف مدخل‌ها مرتب می‌شوند. این شیوه یکی از بهترین شیوه‌های تنظیم و چینش مدخل‌های فرهنگ‌هاست؛ چراکه خواننده به راحتی و به سرعت مطلب موردنظر خود را می‌یابد. در این فرهنگ،

نویسنده شیوه جالبی در ترتیب کنایات موردنظر خود در پیش گرفته است و آن این که یک واژه را به منزله «سرواژه» انتخاب کرده است و دیگر کنایات مرتبط را ذیل آن سرواژه قرار داده است. آنچه جالب توجه است یکی، این شیوه ابداعی غیرمفید نویسنده است و دیگر، شرح و توضیح ندادن و تبیین نکردن این شیوه در ابتدای فرهنگ است. نویسنده در هیچ جای فرهنگ هیچ توضیحی درمورد این شیوه نداده است و خواننده در اولین برخورد با این فرهنگ برای درک شیوه کار نویسنده و یافتن مدخل موردنظر، نیازمند تلاش ذهنی فراوان است. روشن نیست که کارکرد این سرواژه‌ها چیست؟ هدف نویسنده از استفاده از این شیوه چیست؟ مدخل‌ها که موجب سردرگمی خواننده می‌شود چیست؟ این شیوه نه تنها موجب سهولت کار با این فرهنگ نمی‌شود، بلکه موجب پراکندگی و بی‌نظمی نیز شده است؛ به طوری که یافتن یک مدخل در چینش الفبایی بسیار ساده‌تر از این شیوه نویسنده است. نکته جالب این است که نویسنده در موارد فراوانی به شیوه ابداعی خود نیز پای‌بند نیست و همین امر موجب بی‌نظمی چینش مدخل‌ها و درنهایت، دشواری در یافتن کنایات می‌شود؛ به طوری که برای یافتن یک مدخل ضروری است صفحه‌های قبل و بعد از محل واقعی آن مدخل نیز بررسی شود، در غیر این صورت، ممکن است که مدخل موردنظر یافت نشود. از جمله این بی‌نظمی‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: در صفحه ۱۰۵۳ جلد دوم ابتدا، مدخل «صراط» آمده است، پس از آن «صراط مستقیم» ذکر شده است و به دنبال آن، «به هیچ صراطی مستقیم نبودن» قرار گرفته است. نیازی به توضیح و تفسیر ندارد که ترتیب الفبایی رعایت نشده است. یا در مدخل «صدق» در صفحه ۱۰۵۲ جلد دوم با این ترتیب ذکر شده‌اند: «صدق»، «صدق سر»، «صدق سر کسی (چیزی) شدن»، «صدق سر کسی کردن»، «صدق کسی گردیدن»، «از صدقه سر کسی (چیزی)»، و «صدق سر». در این جا هم می‌بینیم که نظم و ترتیب الفبایی رعایت نشده است و ضروری است که ترتیب قرارگرفتن مدخل‌ها تغییر کند. هم‌چنین، در صفحه‌های ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ در جلد دوم مدخل‌ها این گونه آمده‌اند: «صفر / sefir»، «صفر کردن»، «از صفر شروع کردن»، «صفر»، «صفر برکسی راندن»، «صفر به جوش آمدن»، «صفر تیز کردن»، «صفر اجنبیدن کسی را»، «صفر کردن»، «صفر کرده»، «صفر الوطاب»، «صفر الوطابی»، «صفرایی مزاج»، «صفر کیلومتر». همان گونه که می‌بینیم، دو مدخل «صفر کیلومتر» و «از صفر شروع کردن» در محل مناسب خود نیامده‌اند. این گونه پراکندگی و نامنظمی ترتیب الفبایی مدخل‌ها در فرهنگ کنایات سخن بسیار زیاد است و به سختی می‌توان صفحه‌ای را از این فرهنگ یافت که نوعی از بی‌نظمی در چینش مدخل‌های آن دیده نشود؛ از آن جمله است: جلد دوم صفحه ۱۰۵۷،

جلد دوم صفحه ۱۰۵۸، جلد دوم صفحه ۱۰۶۱، جلد دوم صفحه ۱۱۴۸، جلد دوم صفحه ۱۳۸۶، جلد دوم صفحه ۱۴۹۴، جلد دوم صفحه ۱۶۳۲، و ...

۲.۱.۴ شیوه مستندسازی

استفاده از آثار دیگران در نگارش یک سند علمی تابع شرایطی است که در این‌جا درمورد آن سخن نمی‌گوییم، اما اگر به هر دلیلی، نویسنده در نگارش اثر خود از آثار دیگران، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم بهره‌برد، ناگزیر باید مطابق الگوی علمی به آن سند علمی ارجاع بدهد. شیوه‌های ارجاع به آثار دیگر متنوع است، اما امروزه اغلب توصیه شده است از شیوه درون‌متنی استفاده شود؛ به این صورت که نام خانوادگی، سال انتشار، و شماره صفحه‌ای که از مطالب آن استفاده شده است باید داخل پرانتز و در متن سند علمی آورده شود. برای استفاده از یک شیوه خاص در مستندسازی هیچ اجبار و اصراری نیست؛ اما قاعده درست و علمی این است که نویسنده یک شیوه را از بین شیوه‌های مختلف انتخاب کند و در کل اثرش از آن شیوه پیروی نماید. اما این نکته چندان موردپسند نویسنده فرهنگ‌کنایات سخن نبوده است.

در این فرهنگ نویسنده در ارجاع به آثار دیگران از شیوه‌ای منحصر به فرد استفاده کرده است. نویسنده برای تکمیل شیوه ارجاع‌دهی خود علاوه بر فهرست منابع، به آخر فرهنگ بخشی با عنوان «اختصار مآخذ و شواهد» افزوده است و به هر کدام از نویسندگان شماره یا شماره‌هایی اختصاص داده است و در ارجاع به آثار آن‌ها از این شماره‌ها استفاده کرده است. نویسنده این سطور نه تنها با ابداع شیوه‌های جدید و علمی هیچ مشکلی ندارد، بلکه آن را پسندیده نیز می‌داند؛ به شرطی که شیوه جدید کار را برای خواننده راحت‌تر کند و دست‌یابی به منابع را دشوار نسازد؛ اما متأسفانه نویسنده پس از ابداع شیوه‌ای دشوار و استفاده ناقص و نادرست از آن توضیحی درمورد این شیوه به خواننده ارائه نداده است؛ به نحوی که برای کسی که اولین بار با این فرهنگ برخورد می‌کند، درک شیوه کار نویسنده آسان نیست. به علاوه، پیروی از این شیوه موجب افزودن بخشی دیگر به کتاب‌ها با عنوان «اختصار مآخذ و شواهد» می‌شود؛ از این رو، بیهوده و بدون هیچ بهره علمی‌ای بیش‌تر موجب افزایش حجم کتاب، افزایش هزینه چاپ، و در نتیجه هدر رفتن منابع مالی فراوان می‌شود. نکته جالب توجه این‌که نویسنده نیز به این شیوه وفادار نیست و در کل اثر به شیوه‌ای یک‌سان و یک‌دست از آن استفاده نکرده است و به علت ناقص و غیرکامل بودن شیوه ابداعی نویسنده در برخورد با وضعیت‌های متفاوت شیوه ابداعی خود را نیز تغییر داده است و هر بار ارجاع‌ها را به شیوه‌ای متفاوت ذکر کرده است.

تغییر پی‌درپی شیوه مستندسازی و پیروی نکردن از الگویی مشخص شیوه‌ای شایسته و علمی نیست. در این خصوص، می‌توان به این موارد اشاره کرد: در شرح مدخل «کم‌تر» این‌گونه آمده است: «حقیرتر؛ کم‌ارزش‌تر: گفتم ز خاک بیش‌ترند اهل عشق من / از خاک بیش‌تر نه که از خاک کم‌تریم (سعدی ۵۷۳)؛ تا بتوانی ز هر کسی کم‌تر باش / آن‌کس که کند کم‌زنی او افزون است (بحرالفوائد ۲۵۱)؛ ننگین بدخشی بر انگشتری / ز کم‌تر به کم‌تر خرد مشتری (ابوشکور: اشعار ۱۱۴)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ذیل مدخل «کم‌تر»).

همان‌طور که می‌بینیم، در یک مدخل به سه روش ارجاع داده است. این شیوه به‌صورتی گسترده در سرتاسر فرهنگ ادامه دارد و نویسنده هر بار شیوه ارجاع خود را تغییر می‌دهد. از آن جمله است مدخل «گران‌سایه» در جلد دوم صفحه ۱۳۲۳، مدخل «گران‌سر» در جلد دوم صفحه ۱۳۲۳ و ... نکته جالب توجه دیگر این‌که نویسنده در متن فرهنگ به همان شیوه ابداعی خود نیز وفادار نیست و بارها از آن تخطی کرده است. از آن جمله در صفحه ۱۰۹۵ جلد دوم در ادامه شرح مدخل «عالم» این‌گونه آمده است: «۴. مقوله؛ سنخ؛ نوع: اما اشعار شاطرعباس از عالم دیگری است (مینوی: راهنمای کتاب ۱۶/۱۶)؛ توغ چیزی است از عالم علم (آندراج: توغ)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ذیل مدخل «عالم»). با بررسی «اختصار مآخذ و شواهد» می‌بینیم برای «مینوی» سه شماره یعنی «مینوی ۱» و «مینوی ۲» و «مینوی ۳» اختصاص داده شده است (همان: ۱۷۸۱) و ردیفی با عنوان مینوی بدون شماره وجود ندارد. وقتی با بررسی فهرست منابع و مآخذ و بخش اختصار مآخذ و شواهد درمی‌یابیم که اثری که از آن استفاده شده است (راهنمای کتاب) در هیچ‌کدام از این فهرست‌ها نیامده است، درخصوص اعتبار مستندسازی در این اثر به‌طور جدی دچار تردید می‌شویم. علاوه‌براین، نویسنده بارها از فرهنگی با عنوان فرهنگ فارسی عامیانه نوشته ابوالحسن نجفی استفاده کرده است، اما در فهرست منابع نامی از آن به‌میان نیامده است. هم‌چنین است فرهنگ فارسی نوشته محمد معین و بسیاری از آثاری که از آن‌ها استفاده شده است، اما در کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ) نامی از آن‌ها به‌میان نیامده است. از این‌رو، می‌توان در این مورد به این نتیجه رسید که شیوه ارجاع نویسنده در این فرهنگ پراکنده، غیرهم‌سان، غیرمستند، و مبهم است. هم‌چنین، فهرست منابع آن نیز به‌صورتی غیرقابل قبول ناقص است و شمار قابل توجهی از منابعی که در نگارش فرهنگ یا جمع‌آوری شاهد مثال‌ها از آن‌ها استفاده شده است، در فهرست منابع ذکر نشده‌اند؛ از این‌رو، ضروری است که در ویرایش‌های بعدی به‌صورت جدی بازنویسی شود.

۳.۱.۴ بیان ویژگی

یکی از شیوه‌های جالب نویسنده در شرح کنایه‌های زبان فارسی بیان ویژگی کسی یا چیزی است. یعنی نویسنده به جای آن‌که کنایه را تحلیل و تبیین کند و معنای آن را عنوان کند، آن را ویژگی کسی یا چیزی می‌داند که هیچ ارتباطی به کنایه ندارد. روشن نیست نویسنده چه رابطه‌ای بین کنایه‌های موردنظر و ویژگی‌های بیان‌شده یافته است که آن‌ها را در ردیف کنایه‌های زبان فارسی قرار داده است. در واقع، این مجموعه از مدخل‌ها، که اتفاقاً کم هم نیستند، با این شیوه بیان به‌هیچ‌روی در ردیف کنایات قرار نمی‌گیرند، حتی اگر با تسامح برخی از آن‌ها را در ردیف کنایه قرار دهیم، معنای ارائه‌شده برای آن‌ها پذیرفتنی نیست. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: در شرح مدخل «ناوارد» این‌گونه آمده است: «۱. ویژگی آن‌که فاقد تجربه لازم برای انجام‌دادن کاری است: بگو ماشینت را خود استادکار تعمیر کند. شاگردش ناوارد است. این دسته‌ها را هر بی‌اطلاع ناواردی نمی‌توانست اداره نماید (شهری ۳۸۶۲)؛ ۲. ویژگی آن‌که اطلاع دقیق و کافی از چیزی یا کاری ندارد: لطفاً راه مدرسه را نشانم بدهید. — من ناواردم؛ مقصود از حوادث تصادفی — برخلاف تصور بعضی افراد ناوارد — حوادث بدون علت نیست (مطهری ۷۳)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ذیل مدخل «ناوارد»).

در شرح مدخل «ندانم‌کار» این‌گونه آمده است: «ویژگی آن‌که از روی ناآگاهی کاری را انجام می‌دهد: چرا به جای یک منشی ندانم‌کار، یک منشی باسابقه استخدام نمی‌کنی» (همان: ۱۵۹۱). هم‌چنین، می‌توان به این موارد اشاره کرد: از آن جمله است مدخل‌های «ناوارد» در جلد دوم صفحه ۱۵۸۳، «نجوش» جلد دوم صفحه ۱۵۸۷، «نچسب» جلد دوم صفحه ۱۵۸۸، «نقش‌بین» جلد دوم صفحه ۱۶۲۵، «قالب‌شکن» جلد دوم صفحه ۱۱۷۹، «قانون‌شکن» جلد دوم صفحه ۱۱۸۰، «قرابه‌پرهیز» جلد دوم صفحه ۱۱۸۷، «قشری» جلد دوم صفحه ۱۱۹۱، «قلمبه‌گو» جلد دوم صفحه ۱۱۹۸، «قلوه‌کن» جلد دوم صفحه ۱۱۹۹، و صدها مدخل دیگر که به‌منظور جلوگیری از طولانی‌شدن کلام از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

۴.۱.۴ معنی لغات و اصطلاحات

از آن‌جاکه این فرهنگ برگرفته از فرهنگ بزرگ سخن است، بسیاری از مدخل‌های آن عیناً از فرهنگ بزرگ سخن کپی شده است؛ نکته جالب این‌که انتظار می‌رفت نویسنده محترم فقط کنایه‌های موردنظر خود را به این فرهنگ منتقل کند، حال آن‌که تعداد قابل‌توجهی از مدخل‌های فرهنگ کنایات سخن معنای لغت و اصطلاح است و به‌هیچ‌روی و با هیچ

تساهل و تسامحی نمی‌توان آن‌ها را در فرهنگ کنایات جای داد. اگر فرهنگ کنایات سخن را به‌نیکی از نظر بگذرانیم، به‌دوراز زیاده‌گویی بیش از سی درصد این فرهنگ فقط معنی واژه‌هاست، نه کنایه. در این‌جا به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

در مدخل «عاجزکشی» این‌گونه آمده است: «عاجزکش‌بودن؛ عمل عاجزکش: مقاصد شما با مقاصد من سازگاری ندارد. پلتیک شما عاجزکشی است (مستوفی ۲/ ۴۵۰)؛ عتاب‌ها در مظلوم چرانی و عاجزکشی وی بر زبان قلم می‌آورد (دهخدا ۲/ ۳۲۳)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ذیل مدخل «عاجزکشی»). در ادامه همین صفحه در مدخل «عاجل» این‌گونه آمده است: «۱. به‌سرعت انجام‌شونده؛ زودرس: با کسب نیروی جسمانی بر جراحت مرگ عاجل مادر بزرگ مرهم می‌گذاشت (علی‌زاده ۲/ ۲۱۷)؛ زهر نزدیک خردمندان اگرچه قاتل است/ چون ز دست دوست می‌گیری شفای عاجل است (سعدی ۳/ ۴۳۹)؛ ۲. (قد.) زمان حال: آنچه در عاجل او را به‌کار آید، دوست است و آنچه در آجل منفعت آن را زوال نیست، دانش (وراوینی ۱۶۲)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ذیل مدخل: «عاجل»).

همان‌گونه که می‌بینیم، مدخل‌های ذکرشده به‌هیچ‌روی در ردیف کنایات قرار نمی‌گیرند و فقط معنی واژه‌هاست که جای آن در فرهنگ کنایات نیست. هم‌چنین است در این مدخل‌ها: «عاری» جلد دوم صفحه ۱۰۹۳، «عاریت» جلد دوم صفحه ۱۰۹۴، «عاریتی» جلد دوم صفحه ۱۰۹۴، «به‌عاریتی» جلد دوم صفحه ۱۱۶۸، «فوت و فن» جلد دوم صفحه ۱۱۶۹، «فوق‌العاده» جلد دوم صفحه ۱۱۶۹، «فوقانی» جلد دوم صفحه ۱۱۷۰، «فی‌المجلس» صفحه ۱۱۷۰، و ...

۵.۱.۴ آوانگاری

رسم معمول و متداول در هر فرهنگ تعریف شیوه آوانگاری مدخل‌ها و پیروی از آن در سراسر فرهنگ است؛ چه یکی از اهداف مراجعه به فرهنگ‌ها دریافت تلفظ درست واژه‌هاست. در این فرهنگ نیز در ابتدای فرهنگ جدول آوانگاری برای نگارش چگونگی تلفظ مدخل‌ها قرار داده شده است. تا این‌جا همه چیز درست و بی‌نقص است، اما نکته جالب این است که نویسنده محترم به‌شیوه‌ای جالب توجه بدون هیچ توضیحی برخی از واژه‌ها را آوانگاری کرده است و بخش قابل توجهی از مدخل‌ها را از نظر دور نگه داشته است. از این‌رو، ممکن است تلفظ پاره‌ای از عبارت‌های کنایی برای خواننده دشوار باشد. از این نظر، این فرهنگ نیازمند ویرایشی جدی است. با بررسی دقیق این فرهنگ هیچ منطقی برای این کار دیده نشد. بهتر بود که نویسنده در ابتدای فرهنگ شیوه کار و منطق حاکم بر

این کار را برای خواننده معرفی می‌کرد. تورق فرهنگ مبین این حقیقت است؛ اما برای نمونه فقط به صفحه ۱۶۳۶ جلد دوم اشاره می‌شود که در این صفحه مدخل‌های «نمک به حلال»، «نمک‌پاش»، «نمک‌پاشی» و آوانگاری شده‌اند، در حالی که «نمک به حلالی» و آوانگاری نشده است (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۶۳۶). یا در صفحه ۱۶۴۶ جلد دوم از بیست مدخل موجود فقط یازده مدخل آوانگاری شده است. اگر همه صفحه‌های این فرهنگ را از نظر بگذرانیم، شاید نتوانیم صفحه‌ای از آن را بیابیم که چنین مشکلی در آن مشاهده نشود. از این رو، همانندسازی همه مدخل‌ها ضرورتی انکارناپذیر است.

۶.۱.۴ کاربرد مدخل‌ها به جای کنایه

رسالت این فرهنگ، همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، جمع‌آوری و دسته‌بندی و توضیح و تبیین کنایات زبان فارسی است. وجود هر بخش، واژه، اصطلاح، یا مدخلی که هدفی غیر از هدف غایی اثر داشته باشد توجیهی ندارد؛ از این رو، نویسنده باید در نگارش اثر خود ویژگی مانع‌بودن را در نظر داشته باشد، یعنی اجازه حضور مطالب غیرمرتبط با موضوع کار خود را ندهد. متأسفانه، در فرهنگ کنایات سخن این موضوع چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در بسیاری از مدخل‌های موجود در فرهنگ کنایات سخن نویسنده به جای توضیح و تبیین کنایه‌ها کاربرد واژه‌ها و اصطلاح‌ها و عبارت‌ها را توضیح داده است؛ کاری که این فرهنگ از اساس به دنبال آن نیست. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «شیر کسی خشک شدن هنگامی گفته می‌شود که بخواهند کسی را دعوت به خون‌سردی و آرامش کنند: حرص نخور شیرت خشک می‌شود (← مخملباف ۲۱۷)؛ این قدر حرص و جوش نخور، شیرت خشک می‌شود (← گلابدره‌ای ۳۹۶)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۰۳۰). هم‌چنین است در این مورد: «بالای غیرت (تان) وقتی می‌گویند که بخواهند غیرت و تعصب مخاطب (مخاطبان) را تحریک کنند: بالای غیرت آبروی ما را به باد نده (هدایت ۵/ ۱۵۹)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ۱۱۳۹). «قدم (قدمت = ش، شما ...) بالای (روی) چشم هنگام خوش‌آمدگویی گفته می‌شود: آواز داد که خوش آمدید قدم بالای چشم (جمال‌زاده ۲/ ۳۱)؛ حاجی آقا و پسرش گفتند قدم بالای چشم، بفرمایید برویم (حجازی ۳۶)؛ قدم شما روی چشم، بفرمایید مهمان ما باشید (← هدایت ۴/ ۱۲۰)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ۱۱۸۵). هم‌چنین، در مدخل‌های «قدم بر چشم» جلد دوم صفحه ۱۱۸۵، «کارد به شکم کسی خوردن» جلد دوم صفحه ۱۲۲۰، «کجا بود (بودند)» جلد دوم صفحه ۱۲۳۹، «کجا رفته» جلد دوم صفحه ۱۲۳۹، «کجایش (کجاش) را دیده‌ای»

جلد دوم صفحه ۱۲۳۹، «تو را کجا می‌برند؟» جلد دوم صفحه ۱۲۴۰، «کرم درخت از خود درخت است» جلد دوم صفحه ۱۲۴۶، «از کره مریخ آمدن» جلد دوم صفحه ۱۲۴۷، و بسیاری دیگری از مواردی که ذکر آنها ضرورتی ندارد و فقط بر کلام می‌افزاید.

۷.۱.۴ نماد به‌جای کنایه

بر پایه سخن نویسنده در پیش‌گفتار کتاب و بر فرض پذیرش این تعریف، در این کتاب نویسنده استعاره و مجاز را نیز در ردیف کنایه به حساب آورده است، اما در مورد نماد و این‌که دایره کنایه مورد نظر خود را به اندازه نماد نیز گسترده است یا خیر، سخن نگفته است؛ این در حالی است که نماد نیز به‌طور گسترده در ردیف کنایه قرار گرفته و در فرهنگ کنایات سخن بارها نمادها در جایگاه کنایه تبیین شده است؛ روشن نیست که غرض نویسنده از این کار چه بوده است؟ آیا نویسنده می‌خواهد نماد را نیز در ردیف کنایه قرار دهد؟ یا ورود نمادها در مدخل فرهنگ کنایات سخن ناشی از اشتباه یا بی‌توجهی نویسنده بوده است؟ در این جا به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم: «مور و ملخ نماد جمعیت زیاد و ازدحام یا هجوم آوردن آنها به جایی: داوطلب مثل مور و ملخ ریخته بود (به‌آذین ۱۵۰)؛ مثل مور و ملخ دور خانه ریخته‌اند (علی‌زاده ۲/ ۲۸۵)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۵۳۲). یا در جایی دیگر این‌گونه آمده است: «طاووس علیین نماد زیبایی و جلوه‌گری: به‌اقتضای جوانی و خامی، باد در آستین انداختم و خود را طاووس علیین پنداشتم، در کار چتر انداختن بوم (جمال‌زاده ۱/ ۲۲)؛ پس برآمد پوستش رنگین‌شده/ که منم طاووس علیین شده (مولوی ۲/ ۴۱)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ۱۰۷۶). هم‌چنین است در این جا که می‌گوید: «قطره qatre نماد کوچکی و حقارت: قطره‌ای از قعر دریا دم‌مزن/ ذره‌ای از مهر والا دم‌مزن (مغربی ۲/ ۳۰۴)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ۱۱۹۲). همان‌گونه‌که می‌بینیم، نمادهای متعددی در کتاب فرهنگ کنایات سخن ذکر شده است که حضور آنها در ردیف مدخل‌های این فرهنگ هیچ توجیهی ندارد و ضروری است در ویرایش‌های آتی این‌گونه مدخل‌ها از فرهنگ خارج شوند. همین‌گونه است «شمشیر در (به) گردن انداختن» جلد دوم صفحه ۱۰۲۴، «سنگ پا» جلد دوم صفحه ۹۵۹، و ...

۸.۱.۴ کنایات نادرست

در بررسی فرهنگ کنایات سخن گاه مدخل‌هایی دیده می‌شود که نویسنده توضیح درست و روشنی در مورد آنها نداده است. گاه این مدخل‌ها در ردیف کنایات قرار می‌گیرند، اما

معنا و توضیح و تحلیل آن‌ها نادرست است و زمانی هم نه مدخل را می‌توان در ردیف کنایات شمرد و نه معنا و تحلیل و تبیین آن موردقبول و درست است. چنین مواردی به‌وفور در این فرهنگ دیده می‌شود. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

در گور لرزیدن به علت ارتکاب عمل خلاف یا گفتن حرفی ناروا از سوی کسی به شدت ناراحت شدن و دچار عذاب شدن مرده منسوب به او یا مرده‌ای که درباره او حرفی زده شده است: اگر بفهمد که من چنین کفرها از دهنم خارج می‌شود، در گور می‌لرزد (علوی ۸۳ / ۲) (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۳۷۵).

درست است که می‌توان عبارت «در گور لرزیدن» را در ردیف کنایات به حساب آورد، اما سؤال این است که آیا واقعاً معنای عبارت کنایی موردنظر همین است که نویسنده ارائه داده است؟ آیا واقعاً نویسنده از این عبارتی که نوشته است معنایی درست و دقیق درمی‌یابد؟ نویسنده در مدخلی دیگر این‌گونه نوشته است: «گوش خر گوشی که توانایی شنیدن حقایق را ندارد: اگر کسی بخواهد حرفی به آن‌ها بزند که با این دوره ... متناسب باشد، یاسین است و گوش خر (جمالزاده ۵۵ / ۱)؛ گوش خر بفروش دیگر گوش خر / کاین سخن را درنیابد گوش خر (مولوی ۶۴ / ۱)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ۱۳۷۹).

همان‌گونه که می‌بینیم، نویسنده دو کنایه را به هم آمیخته و درنهایت، توضیحی درست و شایسته از آن ارائه نداده است. نویسنده «گوش خر» را که در متون عرفانی کنایه از «گوش جسمانی» است با عبارت کنایی «یاسین در گوش خر خواندن» به هم آمیخته است و در نتیجه، نه کنایه را درست تبیین کرده است و نه شاهد مثال‌های درستی برای کنایه موردنظر آورده است.

نویسنده در مدخلی دیگر این‌گونه آورده است: «مویت را کفن کردم نوعی قسم است که میان جاهل‌ها رایج است: مویت را کفن کردم اگر یک‌دفعه دیگر از این حرف‌ها بزنی، از چشم می‌افتی (← مدنی ۳۶۳)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۵۲۹). نیازی به توضیح نیست که اگر هم این عبارت را عبارتی کنایی فرض کنیم، معنای ارائه‌شده نویسنده به‌هیچ‌روی معنای درست و دقیق این عبارت نیست.

گاهی، نویسنده مدخلی را در ردیف کنایات وارد کرده است که به‌هیچ‌وجه در ردیف کنایات قرار نمی‌گیرد. نکته جالب‌تر در مورد این‌گونه مدخل‌ها این است که توضیح‌های ارائه‌شده برای آن‌ها نیز نادرست و غیرمستند است؛ از آن جمله می‌توان به مدخل «نیوشا» اشاره کرد. نویسنده در شرح این مدخل این‌گونه می‌نویسد: «نیوشا یادگیرنده؛ آموزنده؛ به هر کار کوشا

بباید بدن/ به دانش نیوشا ببايد بدن (فردوسی ۳/ ۲۱۵۷)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۶۵۷)؛ این در حالی است که «نیوشا» از مصدر «نیوشیدن» و به معنای «شنو، درک کننده، گوش دهنده» است. وقتی معنا و مفهوم بیت بدون نیاز به هیچ توضیح اضافی و فقط با معنای واژه درک می شود چه ضرورتی است که آن را کنایه بنامیم؟ دهخدا در خصوص این واژه این گونه گفته است: «نیوشا. (نف) شنونده و فهم کننده و یادگیرنده (برهان قاطع). درک کننده (ناظم الاطباء). گوش دهنده. نغوشا (فرهنگ لغات شاهنامه). نغوشا ک. (فرهنگ فارسی معین): به هر کار کوشا ببايد بدن/ بدانش نیوشا ببايد بدن (فردوسی)» (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل مدخل «نیوشا»). اگر نویسنده به حرف اضافه «به» در ابتدای مصرع دوم توجه می کرد، بی گمان واژه «نیوشا» را این گونه معنا نمی کرد. چنین مدخل هایی در این فرهنگ به وفور دیده می شود. در این مدخل ها، نویسنده به جای ارائه معنای درست و روشن عبارت کنایی خود را گرفتار بیان مفاهیمی می کند که نه تنها معنای آن عبارت نیست، که گاه ارتباط معنا با مدخل نیز بسیار سست است. علاوه بر موارد یادشده می توان به این موارد نیز اشاره کرد: «نان بدود، آب بدود» جلد دوم صفحه ۱۵۷۶، «نان بیار کباب ببر» جلد دوم صفحه ۱۵۸۱، «نصف کسی زیر زمین بودن» جلد دوم صفحه ۱۶۰۴، «با نظر خریدار به چیزی (کسی) نگاه کردن (برانداز کردن)» جلد دوم صفحه ۱۶۰۹، «تحت نظر» جلد دوم صفحه ۱۶۰۹، «نمک ندارد» جلد دوم صفحه ۱۶۳۵، «نوبرش را آوردن» جلد دوم صفحه ۱۶۴۱، و ...

۹.۱.۴ تکرارهای غیر ضروری

تکرار در متون ادبی به خودی خود نه تنها اشکالی ندارد، بلکه حتی گاهی شاعر یا نویسنده با بهره گیری هنرمندانه از تکرار بر زیبایی و آراستگی کلام می افزاید و ساختار کلام را منظم و آهنگین می کند؛ اما در آثاری هم چون فرهنگ ها در تکرار حُسنی نیست و موجب طولانی شدن کلام و در نهایت، کاستن از ارزش کار نویسنده می شود. در فرهنگ کنایات سخن گاه عبارتی فقط با تغییر نهاد یا زمان آن بارها تکرار شده است و زمانی هم بدون هیچ تغییری در مدخلی دیگر تکرار می شود. روشن است که هیچ سودی بر این تکرارها مترتب نیست و فقط موجب طولانی شدن کلام شده است. از جمله موارد فراوانی که به این صورت در مدخل های مختلف آمده است می توان به این موارد اشاره کرد: در صفحه ۱۴۹۵ جلد دوم «مشت و مال دادن» ذکر شده است. همین عبارت با همین معنا یکبار دیگر در صفحه ۱۴۹۷ تکرار شده است. در صفحه ۱۳۷۸ جلد دوم «گوش به فرمان کسی داشتن» آمده است و همین مدخل بدون هیچ تغییری دوباره در صفحه ۱۳۸۶ جلد دوم تکرار شده است. در

صفحه ۱۳۸۵ جلد دوم «یک گوش را در و یک گوش را دروازه کردن» ذکر شده است؛ بلافاصله همین مدخل را به صورت «یک گوش کسی را در و یک گوش دیگرش را دروازه کردن» تکرار کرده است. در صفحه ۱۳۸۴ جلد دوم «به گوش کسی رساندن» ذکر شده است و در ادامه همین صفحه همین موضوع را با اندکی تغییر و به صورت «به گوش کسی رسیدن» تکرار کرده است. هم‌چنین، می‌توان به صفحه ۱۱۷۱ جلد دوم اشاره کرد. در این صفحه این مدخل‌ها پشت سر هم آمده است و تفاوتی با هم ندارند. «هوا در سر داشتن»، «هوای چیزی (جایی) به سر داشتن»، «هوای چیزی (کسی) به سر زدن»، «هوای کسی (جایی) به سر زدن»، «هوای کسی (چیزی) را داشتن». همان‌گونه که می‌بینیم تنها تفاوت مدخل‌های ذکر شده نهاد یا زمان آن‌هاست؛ درحالی‌که اصل موضوع و معنای آن‌ها یکی است. به نظر می‌رسد که نویسنده در حال و هوای نگارش فرهنگ بزرگ سخن مانده است و مدخل‌ها را به روش آن فرهنگ در این جا تکرار کرده است؛ حال آن‌که این فرهنگ در ردیف فرهنگ‌های اختصاصی قرار می‌گیرد و چنین تکرارهایی در این نوع فرهنگ‌ها نه تنها ارزش و جایگاه علمی ندارد، بلکه هیچ وجهی نیز ندارد. به بیان همین میزان در این مورد بسنده می‌کنیم، اما لازم است اشاره شود که این تکرارها تقریباً در اغلب صفحه‌های فرهنگ دیده می‌شود. ممکن است که چنین تکرارهایی در فرهنگ‌های لغت وجهی داشته باشد، اما در یک فرهنگ تخصصی هم‌چون فرهنگ کنایات تکرار آن‌ها هیچ وجهی ندارد و ضروری است در ویرایش‌های بعدی این نکته مدنظر قرار گیرد و فرهنگ از این تکرارهای غیرضروری پیراسته شود.

۱۰.۱.۴ استفاده از علائم و نشانه‌های معرفی نشده

فرهنگ‌نویسان به دلایل مختلف در نگارش فرهنگ خود از نشانه‌ها و علائم اختصاری استفاده می‌کنند. شیوه متداول فرهنگ‌نویسان این است که این علائم و نشانه‌ها در ابتدای فرهنگ معرفی می‌شوند تا خواننده در هنگام مواجه شدن با آن‌ها دچار سردرگمی نشود و مفهوم این علائم را دریابد. در فرهنگ کنایات سخن نیز همانند دیگر فرهنگ‌ها از علائمی استفاده شده است و در ابتدای هر دو جلد فرهنگ این علائم در جدولی برای خوانندگان معرفی شده‌اند، اما در متن فرهنگ گاه به علائمی برمی‌خوریم که نویسنده آن‌ها را معرفی نکرده است. یکی از این علامت‌ها «قد.» است که در بسیاری از مدخل‌ها از آن استفاده شده است، اما این علامت به خواننده معرفی نشده است و خواننده مفهوم آن را در نمی‌یابد. گذشته‌ازاین، بارها این علامت «~» استفاده شده است که نویسنده در مورد آن توضیحی نداده است. در موارد ذیل از برخی علائم اختصاری و نمادهایی استفاده شده است که

نویسنده آن‌ها را معرفی نکرده است: «عاطل» جلد دوم صفحه ۱۰۹۴، «فرونگریستن» جلد دوم صفحه ۱۱۵۹، «فضیلت فروش» جلد دوم صفحه ۱۱۶۴، «کرمو» جلد دوم صفحه ۱۲۴۷، «گریبان خود را وارهاندن» و «گریبان‌گیر کسی شدن» جلد دوم صفحه ۱۳۴۸، «یال‌افراختن» و «یال‌آکندن» جلد دوم صفحه ۱۷۲۰.

درخصوص استفاده از علائم و نشانه‌های اختصاری در فرهنگ کنایات سخن لازم است این نکته نیز افزوده شود که نویسنده از علائم و نشانه‌های معرفی شده نیز گاه به صورت نادرست و نابه‌جا استفاده کرده است. استفاده نادرست از این علائم مانعی است در درک درست معنای کنایات. از جمله می‌توان به استفاده از «←» در محل نادرست اشاره کرد. در جدول نمادها، که در ابتدای هر دو جلد فرهنگ آمده است، معنای این علامت «نگاه کنید به واژه یا ترکیب پس از این نشانه» است. با این توضیح قاعده‌تاً باید این علامت فقط در کنار واژه‌ها یا ترکیب‌ها آمده باشد؛ این درحالی است که به‌وفور پیش از منبع شاهدمثال‌ها آمده است و در هیچ‌جای فرهنگ هیچ توضیحی، غیر از آنچه ذکر شد، برای این علامت نیامده است. از این رو، بر ما پوشیده است که غرض نویسنده از ذکر این علامت چیست و این علامت چه مفهومی را افاده می‌کند. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «عجز از ajz درخواست کردن از کسی همراه با التماس و اظهار ضعف و درماندگی، خواهش و تمنا از روی ناتوانی و همراه با ناله و زاری: به هر عجز و الحاح ... التجای عاجزانه به درگاه ملوکانه کردیم (حاج سیاح ۱/ ۳۳۶). عریضه مبنی بر عجز و انکسار و اظهار خدمت و اطاعت نوشته ... فرستادند (امیرنظام ۳۲۶). با هزار عجز و انکسار خود را به پای اسب مرحمتی شاه انداخت (← قائم‌مقام ۲۷۰)» (فرهنگ کنایات سخن ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۰۹۷). هم‌چنین است در این مدخل‌ها: «زبان کسی روی دیگری درازشدن» (همان: ج ۱، ۸۴۰)، «زالو» (همان: ج ۱، ۸۳۶)، «ریش کسی را چسبیدن» (همان: ج ۱، ۸۳۰)، «از ریخت افتادن» (همان: ج ۱، ۸۲۶)، «روشن داشتن» (همان: ج ۱، ۸۲۱)، «روح کسی خبر نداشتن» (همان: ج ۱، ۸۱۴)، و

اگر به موارد ذکر شده استفاده نادرست از علائم معرفی شده را هم بیفزاییم، متوجه پراکندگی و نامنظمی موجود در شیوه استفاده از علائم و نشانه‌های اختصاری در فرهنگ کنایات سخن می‌شویم.

۱۱.۱.۴ حذف کنایات

پیش‌ازاین، در مورد دایره شمول کنایات در این فرهنگ مطالبی ذکر شد. از جهتی بخش‌هایی به فرهنگ تحمیل شده است که به‌هیچ‌روی نمی‌توان آن‌ها را در ردیف کنایات شمرد؛

ازجانب‌دیگر، نویسنده بخش عمده‌ای از کنایات زبان فارسی را از فرهنگ خود حذف کرده است. در زبان فارسی مجموعه‌ای از کنایات وجود دارد که به‌صورت گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد. نویسنده این کنایات معروف و پرکاربرد و بسیاری دیگر از کنایات را از نظر دور داشته و از بیان و تحلیل و تبیین آن‌ها چشم پوشیده است. در این‌جا فقط به برخی کنایات معروف اشاره می‌شود که نویسنده آن‌ها را از نظر دور داشته است. از جمله این کنایات می‌توان به این موارد اشاره کرد: «آب در هاون کوبیدن» کنایه از کار بیهوده کردن، «آخ تف پیش مرغ نینداختن» کنایه از بسیار ممسک‌بودن، «ارزن‌نمودن و ریگ‌پیمودن» کنایه از ریاکاری و دورویی، «از آب گل‌آلود ماهی گرفتن» کنایه است از بهره‌بردن از هرج‌ومرج، از وضعیت به‌هم‌ریخته بهره‌ خود را بردن، «از خر شیطان پیاده‌شدن» کنایه است از دست‌کشیدن از لجاج‌بازی، «از زیر سنگ چیزی را پیداکردن» کنایه از پیداکردن یا به‌دست آوردن آن‌که یا آن‌چه یافتن آن یا غیرممکن یا بسیار دشوار می‌نماید، «از سایه خود (کسی) ترسیدن» کنایه از سخت ترسو‌بودن، «از نم‌د چیزی کلاهی ساختن» کنایه از سهم‌بردن و بهره‌بردن از آن چیز، «اشک در آستین داشتن» کنایه از بی‌درنگ گریستن در برابر هر بهانه کوچکی، و ...

۵. نتیجه‌گیری

بررسی، تحلیل، و توصیف فرهنگ کنایات سخن‌ نشان داد این اثر حاصل قلم نویسندگانی چند است که با دقت در آن می‌توان رد قلم هر کدام و محدوده نوشته‌شده آن‌ها را به‌روشنی مشخص کرد. همین نکته موجب ناهماهنگی در بخش‌های مختلف کتاب و ورود اشکال‌های فراوان به فرهنگ شده است. با آن‌که اشکال‌ها و ابهام‌های موجود در این فرهنگ اشکال‌هایی جدی و قابل اعتناست، اما می‌توان گفت فرهنگ کنایات سخن‌ درکنار دیگر فرهنگ‌ها اثری است موردنیاز دانشجویان، محققان، و علاقه‌مندان به زبان و ادبیات فارسی که به درک متون و فهم کنایات زبان فارسی خدمتی شایسته کرده است. بررسی کتاب مبین این حقیقت است که بازبینی و اصلاح و ویرایش جدی آن می‌تواند موجب غنای بیش‌تر کتاب شود؛ بنابراین، ضروری است در چاپ‌های بعد ارتباط محتوایی آن با فرهنگ بزرگ سخن قطع شود و به‌طور مستقل و فقط با در نظر گرفتن کنایات و تهیه شاهد مثال‌های مناسب بازنویسی شود تا اثری شایسته از آن تهیه شود.

کتابنامه

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸)، *توصیف ساختمان زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- ثروت، منصور (۱۳۷۵)، *فرهنگ کنایات*، تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، شمس قیس (۱۳۳۵)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقدمهٔ مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سکاکی، یوسف ابن ابی بکر (۱۹۳۷)، *مفتاح‌العلوم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۱)، *بیان*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، *بیان*، تهران: میترا.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸)، *دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.
- فرهنگ کنایات سخن (۱۳۹۰)، به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.
- قانع‌فرد، عرفان (۱۳۸۴)، *نخستین درس‌های فرهنگ‌نگاری*، تهران: بهنود.
- گلچین، میترا (۱۳۸۴)، «جایگاه کنایه در مثنوی مولانا»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دورهٔ ۵۶، ش ۲.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۲)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وثوقی، حسین (۱۳۸۳)، *واژه‌شناسی و فرهنگ‌نگاری فارسی*، تهران: باز.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.